

دکتر یاش میر شمس شهنشانی

دانشکده علوم ریاضی

تحصیلات دانشگاهی ام خارج از کشور و در آمریکا بود، سال ۱۳۴۸ دکترا را در ریاضیات از برکلی گرفتم و مدتی در آمریکا کار تدریس و تحقیق می کردم. سال ۵۳ به ایران برگشتم و از آن زمان در این دانشگاه هستم. وقتی برگشتم بعد از ۵ سال در سال ۵۸ استاد شدم. همیشه از افراد فعال در زندگی دانشکده بودم...

● آقای دکتر لطفاً درباره‌ی سوابق علمی و اجرایی خود برایمان بگویید.

من تحصیلات دانشگاهی ام خارج از کشور و در آمریکا بود، لیسانس و دکترا را، در ریاضیات گرفتم؛ سال ۱۳۴۸ دکترا را از برکلی گرفتم و مدتی در آمریکا کار تدریس و تحقیق می کردم. سال ۵۳ به ایران برگشتم و از آن زمان در این دانشگاه هستم. وقتی برگشتم به سمت دانشیار انتخاب شدم چون سابقه‌ی کار داشتم و بعد از ۵ سال در سال ۵۸ استاد شدم. سابقه‌ی اجرایی در کارهای مختلف دانشگاه و دانشکده داشته‌ام و همیشه درگیر امور، به خصوص امور دانشکده بودم. مدتی رئیس دانشکده و مدتی هم معاون دانشکده بودم، همیشه از افراد فعال در زندگی دانشکده بودم. در سطح دانشگاه هم سوابقی دارم، دو بار عضو کمیته‌ی ممیزی دانشگاه بودم، عضو شورای دانشگاه، کمیته‌های مختلف دانشگاه و مدتی هم در کمیته‌ی تحصیلات تکمیلی دانشگاه بودم. بیرون دانشگاه

مصاحبه کننده:
مهندس هادی ناظم‌بکایی

تاریخ مصاحبه:
۸۵/۲/۱۱



یادش میرش شهبانی

نیز در حدود ۸،۷ سالگی مسؤول کمیته‌ی برنامه‌ریزی شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم برای رشته‌ی ریاضی یعنی در واقع رشته‌های علوم ریاضی، چند سالگی هم مدیر مسؤول مجله‌ی نشر ریاضی بودم و اخیراً ۱۳ سال به عنوان قائم‌مقام مرکز تحقیقات ریاضیات و فیزیک نظری فعالیت می‌کردم (از بدو تأسیس یعنی سال ۶۸ تا شهریور ۸۱). از آغاز تأسیس آن مرکز درگیر مسأله آوردن اینترنت به ایران شدم. در سال ۶۸ که آن مرکز تأسیس شد email در ایران وجود نداشت و افراد مختلفی بودیم که در زمان فرصت مطالعاتی در خارج دیده بودیم که پدیده‌ی جدیدی به نام email هست که خیلی مفید است و افراد به وسیله‌ی آن ارتباط برقرار می‌کنند؛ وقتی این مرکز را تأسیس کردیم، گفتیم که اگر این‌جا قرار است مرکز تحقیقاتی باشد، مردم باید بتوانند با خارج ارتباط داشته باشند. یکی از اهداف مرکز این بود که ارتباط با دانشمندان ایرانی در رشته‌های ریاضی و فیزیک در خارج را توسعه دهد. به این نتیجه رسیدیم که خودمان باید پیش قدم شویم و email را راه بیندازیم. در این کار آقای محمدجواد لاریجانی که رئیس مرکز بود نقش خیلی مهمی داشت چون آن زمان‌ها در سال ۶۸ جو متفاوت با حالا بود. در آن زمان این که ایشان حاضر شد پای یک موافقت‌نامه‌ی با خارج را امضاء بکند که یک چنین ارتباطی برقرار شود کار ساده‌ای نبود! خیلی دل و جرأت می‌خواست و آقای لاریجانی این دل و جرأت را داشت. به این ترتیب ما ملحق شدیم به شبکه‌ی آکادمیک اروپا، که اسمش EARN بود و در واقع شبکه‌ی اینترنت نبود، بلکه بیت نت بود، بیت نت هم یک نوع روش package switching دیگر است یعنی ارتباط بسته‌های دیگری است که پروتکل آن با اینترنت فرق دارد. بعدها ما به تدریج فهمیدیم که مردم دارند به سمت چیز جدیدی به نام پروتکل TCP/IP (اینترنت) می‌روند و ما به این جریان ملحق شدیم. خب من خیلی درگیر این جریان بودم به خصوص آن وقت‌ها نظرات مختلفی در مرکز در مورد این‌که ما این‌ها را مخصوص مرکز نگه داریم و یا شایعش کنیم در تمام مملکت و دانشگاه‌ها، وجود داشت؛ من از کسانی بودم که خیلی طرفدار این بودم که سعی کنیم به همه‌ی دانشگاه‌ها اتصال بدهیم و به هر صورت آن‌جا خیلی درگیر مسؤولیت اینترنت شدم؛ بعداً در اواخر دوره‌ی سیزده ساله‌ام به عنوان قائم‌مقام آن مرکز، در سه سال آخرش اصلاً مسؤول شبکه بودم. بعد از شهریور ۸۱ دیگر ارتباطم با مرکز تحقیقات کم‌رنگ‌تر شد و الآن محدود شده به دامنه‌ی ir. که در واقع این دامنه از فروردین سال ۷۳ که مرکز رسماً ملحق شد به اینترنت یعنی در واقع ایران رسماً در اینترنت در ir. ظاهر شد، این دامنه‌ی ir. امتیازش دست مرکز بود چون مرکز به هر حال اولین جایی بود که به شبکه ملحق شده بود ولی ما در واقع تردید زیادی در گسترش آن داشتیم به خاطر این‌که نمی‌دانستیم موضع رسمی مملکت در مورد اینترنت چه هست، هیچ موضع رسمی هم وجود نداشت فقط گاه‌گاهی یک چیزهایی می‌شنیدیم که یک عده خیلی نگران گسترش آن بودند و ما فکر می‌کردیم ممکن است حساسیت سیاسی ایجاد شود. از سال ۸۰ بود که وجود اینترنت با مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی تثبیت شد و ما به این فکر افتادیم که دامنه ir. را هم توسعه بدهیم که مردم همه‌اش نروند زیر



com و net و امثال آن دامنه ثبت کنند. از سال ۸۱ که من از مرکز کنار آمدم قرار شد که این کار یعنی توسعه ir را نگه دارم و الآن هم ارتباطم با مرکز عمدتاً همین است که مسؤول دامنه‌ی ir هستم و اخیراً ایران هم به کار فارسی اضافه شده است. اولین کارهای اجرایی من این‌ها بودند. از سال ۶۸ به بعد خیلی درگیر مرکز بودم و متأسفم که این دوره مصادف شد با دوره‌ی تجدید حیات دانشکده و من کمتر فرصت حضور در دانشکده داشتم. یک سری افراد جوان داشتند وارد کادر دانشکده می‌شدند و فکر می‌کنم اگر در این مقطع حضور بیشتری در دانشگاه و مهم‌تر از آن در دانشکده داشتم بهتر می‌بود. در هر صورت دانشکده‌مان یک دانشکده‌ی تجدید حیات کرده‌ی خوبی شد. وقتی مقایسه می‌کنم سطح امروز دانشکده را با دانشکده‌ای که ۳۱، ۳۲ سال پیش خودم در آن آمدم، اصلاً قابل مقایسه نیست. کادر ما بیش از ۵۰ درصدش خیلی جوان است و این‌ها از بهترین‌ها هستند، یعنی آدم‌هایی هستند که از برجسته‌ترین دانشجویان ریاضی مملکت در زمان خودشان بودند، تعدادی از المپیادی‌های سابق و افراد دیگری که هم سطح آن‌ها هستند؛ وقتی من سواد این‌ها، علاقه‌شان به ریاضی و اطلاعاتشان را مقایسه می‌کنم با سطح دانشکده در ۳۲ سال پیش، پیشرفت خیلی خوب و جهش عظیمی می‌بینم و امیدوارم که دانشگاه قدر این جریان را بداند و کادر جوان ما واقعاً بتواند یک دانشکده‌ی نمونه‌ای بسازد که فکر نمی‌کنم با هیچ دانشکده‌ی ریاضی در دانشگاه‌های دیگر قابل مقایسه باشد. نمی‌دانم چقدر بقیه‌ی مردم از این موضوع آگاهند. شما به گذشته و سوابق کادر جوان این‌جا نگاه کنید، می‌بینید همه کسانی هستند که در مسابقات ریاضی کشور نفرات اول بودند و سوابق تحصیلی واقعاً درخشانی داشته‌اند یا اگر رتبه‌های کنکورشان را وقتی وارد دانشگاه شدند نگاه بکنید، اکثراً کسانی هستند که می‌توانستند به هر رشته‌ای که می‌خواستند بروند اما عشقشان ریاضی بوده و به ریاضی آمده‌اند و امیدوارم که از این نیرو استفاده شود؛ من نسبت به آینده‌ی دانشکده خیلی خوش‌بین هستم.

● چه سالی وارد این دانشگاه شدید و امکانات فیزیکی در آن زمان در چه حدی بود؟

سال ۵۳ و این که امکانات فیزیکی دانشگاه چگونه بود، ما بالا و پایین زیاد داشتیم! دانشکده همین‌جا بود غیر از این که طبقه‌ی بالا در آن زمان ساخته نشده بود. امکانات فیزیکی بعد از انقلاب تا مدتی خیلی محدود شد به خاطر مشکلاتی مانند جنگ که مملکت در آن درگیر بود. الآن مسلماً بهتر از اوایل دهه‌ی ۶۰ است که خیلی امکانات فیزیکی دانشگاه کم بود. یادم هست یک زمانی ده کامپیوتر PC وارد دانشگاه شده بود و اگر اشتباه نکنم ۸ تا XT بود، دو تا AT و کشمکش عظیمی در دانشگاه بین دانشکده‌ها وجود داشت که کدام‌شان دو تا AT را بگیرند. من آن وقت رئیس دانشکده‌ی ریاضی بودم و یکی از افتخاراتم این بود که موفق شدم یکی از آن AT ها را برای دانشکده بگیرم. کلاً اگر امکانات دانشگاه را با آن زمان مقایسه کنید، خنده‌دار به نظر می‌آید یا مثلاً همان اوایل دهه‌ی ۶۰ بلافاصله بعد از انقلاب، تمام دستگاه‌های فتوکپی



را به علت حساسیت‌های سیاسی جمع‌آوری کرده بودند و بعداً گرفتن یک دستگاه فتوکپی در دانشگاه خیلی مسأله‌ی دشواری بود، باز یکی دیگر از افتخاراتم این بود که توانستم یک دستگاه زیراکس بزرگ برای دانشکده بگیرم؛ ما در اوایل دهه‌ی ۶۰ با این وضعیت‌ها روبرو بودیم. امکانات خیلی در مقایسه با آن زمان بهتر شده است.

● درباره‌ی دانشجویان شاخص علمی، سیاسی و فرهنگی اگر خاطره‌ای دارید بفرمایید.



ترجیح می‌دهم در مورد دانشجویان شاخص سیاسی و به طور کلی امور سیاسی صحبت نکنم. به طور کلی اعتقاد این است که دانشگاه محل جریان‌های سیاسی روز نیست، که به دانشگاه صدمه می‌زند در دانشگاه باید بتوان در مورد مفاهیم سیاسی به طور عام صحبت کرد ولی امورات سیاسی روز جایش این‌جا نیست. دانشگاه یک رسالت فکری دارد و

در مسایل سیاسی روز، مؤلفه‌ی فکری معمولاً از مؤلفه‌های مهم نیست. درگیر شدن دانشگاه با مسایل سیاسی روز باعث می‌شود که آن رسالت فکری که دانشگاه در ارتباط با مسایل اجتماعی و سیاسی دارد فراموش شود و دستخوش مسایل عملی سیاست روز قرار بگیرد. این به دانشگاه صدمه می‌زند. دانشگاه باید از یک منظر بالاتری به مسایل نگاه کند و وقتی که درگیر مسایل سیاسی روز می‌شود این رسالت را از دست می‌دهد. افراد دانشگاه اعم از دانشجو، کارمند و استاد، مانند هر شهروند دیگری می‌توانند فعالیت داشته باشند ولی به عنوان شهروند عادی، نه با امتیاز دانشگاهی بودن. من هیچ وقت نظر خوبی نسبت به فعالیت سیاسی در دانشگاه به عنوان دانشگاه نداشته‌ام. هیچ مشکلی ندارم با این که افراد دانشگاه در وقت آزاد خودشان مثل هر شهروند دیگری فعالیت سیاسی داشته باشند ولی این که به اسم دانشگاه درگیر این جریان بشوند و فعالیت‌های روزمره‌ی دانشگاه دستخوش این مسایل شود خیلی مخالفم، همیشه هم بوده‌ام، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب.

● چه عواملی باعث ماندگاری و پیشتازی این دانشگاه در عرصه‌ی جامعه، از ابتدای تأسیس تاکنون گردیده است؟

من فکر می‌کنم روح حاکم بر این دانشگاه در دوران قبل از انقلاب با اکثر دانشگاه‌های دیگر خیلی فرق داشت و این تا حدی در مورد بعضی از دانشگاه‌های جدیدالتأسیس که چند سال قبل از انقلاب تأسیس شدند (مثل این دانشگاه) صادق



بود. افرادی که به این دانشگاه آمدند همه تقریباً جوان بودند و نقش مؤثری در اداره دانشگاه به عهده گرفتند. آن زمان جریان‌های آرمان‌گرایی در دنیا حاکم بود، حول و حوش دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ میلادی (حدوداً هم‌زمان با تأسیس این دانشگاه). خیلی از افرادی که آمدند این‌جا و از استاد‌های اولیه این دانشگاه شدند کسانی بودند که اواخر دهه‌ی ۶۰ فارغ‌التحصیل شده بودند و تحت تأثیر آن جریان‌ها بودند، چه بسا خودشان هم در این جریان‌ها فعال بودند. افرادی که این دانشگاه را راه انداختند به دنبال ایده‌آلی برای راه‌اندازی جایی با سطح بالایی علمی در دنیا بودند. خیلی از این‌ها می‌توانستند در خارج بمانند و زندگی علمی موفق‌تری داشته باشند ولی به دنبال این آرمان‌گرایی، آمدند این‌جا و به توسعه این دانشگاه دامن زدند که در سطح آموزشی خیلی بالا راه‌اندازی شد. اولین کاری که می‌شد این‌جا کرد این بود که دوره‌ی لیسانس در سطح بالایی جهانی داشته باشد و می‌شود گفت این دانشگاه اقلاداً در رشته‌های تخصصی‌اش در داشتن یک دوره‌ی کارشناسی در سطح جهانی خیلی موفق شد. شما اگر به دانشگاه‌های بزرگ دنیا نگاه بکنید، مثلاً در کشور آمریکا یا آمریکای شمالی، در این‌ها علاوه بر این که افراد در رشته‌ی تخصصی خودشان تحصیل خوبی می‌کنند، یک تحصیل عمومی هم دارند، این تحصیل عمومی در رشته‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی، به علت حساسیت‌های سیاسی‌اش هیچ وقت نه قبل از انقلاب و نه بعد از انقلاب، در سطح خوبی این‌جا میسر نبود. ولی در رشته‌های تخصصی علمی و فنی دانشگاه کاملاً موفق بوده است. این دانشگاه رؤسای خوبی داشته است. فکر می‌کنم لازم است همیشه از بعضی‌ها اسم برده شود، مثلاً دکتر محمدرضا امین که فکر می‌کنم سومین رئیس این دانشگاه بود، می‌شود گفت بنیانگذار واقعی دانشگاه با سنت‌های امروزش بوده است، خیلی از آیین‌نامه‌های اولیه این دانشگاه در زمان دکتر امین تدوین شد و خیلی سنت‌ها در زمان دکتر امین به وجود آمد البته نمی‌خواهم از قبلی‌ها چیزی کم بکنم؛ کسانی مثل دکتر مجتهدی هم نکات مثبت خود را داشتند ولی دانشگاه را به این صورتی که می‌شناسیمش می‌شود گفت میراث دکتر امین است. امین خودش از برکلی دکترا داشت، در دوران خیلی قدیم، سال ۱۹۵۶ میلادی، ولی آمده بود ایران و رفته بود عمدتاً در کار کارخانه‌داری، کار صنعت؛ حالا من در جریان نیستم که چه شد تا از ایشان خواستند بیاید این‌جا را اداره کند. یک مدیر با تجربه‌ای بود که در واقع با این که کار علمی را کنار گذاشته بود، شعور علمی بالایی داشت و درک خوبی داشت از این که یک محیط علمی را چگونه باید ساخت و خیلی میدان داد به اساتید جوانی که این‌جا آمده بودند. مشارکتی که این‌جا برای ساختن دانشگاه به وجود آمد مهم‌ترین سنتی بود که جا افتاد، این احساس اساتید که به دانشگاه تعلق دارند و متقابلاً دانشگاه متعلق به آن‌هاست، و این خیلی با سنت‌های دانشگاه‌های قدیمی‌تر فرق می‌کند. استاد جوان این‌جا احساس کارکردن در غربت نمی‌کرد، احساس نمی‌کرد که دستخوش یک جریان‌ها بزرگ‌تر از خودش است که در واقع سرنوشتش را تعیین می‌کند. بنابراین همیشه این احساس وجود داشت که شما می‌توانید اثرگذار باشید و همین جریان که در دانشگاه جا افتاد باعث شد دانشگاه بعد از انقلاب هم صدمه نبیند



پیاوش میرشمس شهشمانی



تقدیر از دکتر شهشمانی در مراسم چهلمین سال تاسیس دانشگاه

چون یک بدنه‌ی درونی قوی داشت. با این که یک عده رفتند، یک عده‌ی زیادی هم ماندند و این عده‌ای که ماندند، سنت‌ها را حفظ کردند. خلاصه این دانشگاه کمتر از دانشگاه‌های دیگر دستخوش تغییرات مخرب شد و سنتش را بهتر حفظ کرد. تدریجاً هم سطح علمی این‌جا در جامعه آشکار شد یعنی مردم این‌جا را شناختند که سنت‌های آموزشی قوی دارد و باعث شد که افراد جذب این دانشگاه شوند. شما نگاه بکنید این

موفقیت‌هایی که دانشگاه در جذب افراد برتر کنکور و المپیادی‌ها دارد، چیزی نیست که یک روزه به دست آمده باشد. این‌جا به عنوان یک جایی که سنت‌های آموزشی قوی دارد شناخته شده است، یعنی سالیان درازی مطرح بوده است. اگر بخواهیم امروز را با دوران تأسیس دانشگاه مقایسه کنیم، کلاً در دنیا امروزه آن آرمان‌گرایی ۲۵ یا ۳۵ سال پیش حاکم نیست، الآن خیلی عمل‌گرایی بیشتر وجود دارد تا آرمان‌گرایی. این یک خوبی‌هایی دارد و یک بدی‌هایی. خوبی‌هایش این است که افراد خیلی بیشتر از گذشته دنبال منافع کوتاه‌مدتشان هستند و این باعث می‌شود که فعالیت‌های آن‌ها جهت‌دارتر، هدف‌دارتر و قوی‌تر از گذشته باشد. از طرف دیگر سطحی‌گرایی هم خیلی بیشتر از گذشته است و این سطحی‌گرایی را من در همه جای دانشگاه می‌بینم، بعضاً در سطح مدیریت‌ها، در سطح کار آموزشی و... در ضمن این عمل‌گرایی که الآن وجود دارد، نکات مثبتش را هم می‌بینیم، مثلاً یک جنبه‌ی مثبتش این است که چون الآن خیلی به تحقیقات بها داده می‌شود و افراد خیلی دنبال این هستند که موفق بشوند و ارتقاء بگیرند فوری جذب این نوع فعالیت‌ها می‌شوند. حالا این کارهای تحقیقاتی همه‌اش در سطح مطلوب نیست و بعضاً انحراف‌هایی هم مشاهده می‌شود ولی بالاخره درصدی هم تحقیقات خوب از آب در خواهد آمد. از طرف دیگر من فکر می‌کنم که این عمل‌گرایی یک سری عوارض بد هم دارد، قبلاً برنامه‌ی آموزشی دانشگاه خیلی مقدس بود به طوری که همه آن را رعایت می‌کردند؛ معاون آموزشی و اداره‌ی آموزش دانشگاه نقش‌شان را حراست از این برنامه‌ی آموزشی، نگاه‌داشتن آن در یک سطح بالا و حفظ مقررات می‌دانستند. الآن می‌بینیم که در واقع آن جور حساسیتی وجود ندارد، مثلاً مرتب در دانشگاه کنکور برگزار می‌شود و دانشگاه کلاس‌ها را به خاطر کنکور بر هم می‌زند. این حرکات یک زمانی در این دانشگاه باورنکردنی بود یعنی حس می‌کردم برای معاون آموزشی دانشگاه و اداره‌ی آموزش، به هم خوردن کلاس به هر دلیلی اصلاً یک مسأله‌ی ناموسی بود! ما الآن می‌بینیم که خیلی از ارکان آموزشی دانشگاه خودشان می‌آیند و می‌گویند که کلاس و امتحان را به هم بزنید به خاطر این که کنکور می‌خواهد برگزار شود! باز



نمونه‌های دیگری که می‌بینم و برایم خیلی عجیب است، مدتی است صحبت‌هایی در دانشگاه می‌شنوید در مورد این که در درس‌های سال اول استادان خیلی سخت‌گیری می‌کنند و با تعجب گاهی بعضی از مدیران دانشگاه هم به این جریان شکایت ملحق می‌شوند! من اقلأً می‌توانم در مورد درس‌های ریاضیات عمومی سال اول دانشگاه که در تدریس آن تجربه دارم و خیلی هم در مورد آن فکر کرده‌ام اظهار نظر کنم. می‌توانم این را به جرأت بگویم که اگر چند مؤسسه آموزش عالی اروپایی پرسابقه که ویژه‌ی نخبگان تراز اول هستند را مستثنی کنیم، دروس ریاضیات عمومی که در دانشگاه ما رایج می‌شود در سطحی بهتر از هر جای دیگر است که من می‌شناسم. باید هم همین طور باشد چون دانشجویانی که به این دانشگاه وارد می‌شوند در چنین سطحی هستند. این که انتظار داشته باشیم چون این دانشجویان بهترین‌های کنکور بوده خودبه‌خود بدون کارکردن در این درس‌ها نمره بگیرند خیانت به حفظ و پرورش استعدادهایی است که وظیفه شکوفاکردنشان را به عهده‌ی ما گذاشته‌اند. ما باید توانایی‌های این افراد را به چالش بکشیم. این‌جا مدرسه تربیت تکنسین نیست که یک سری امور استاندارد شده را به صورت کپسولی به دانشجویان تزریق کنیم. در عرض همین دو سه هفته‌ی اخیر بود که در روزنامه‌ی شریف دیدم یک پرسش‌نامه‌ای از طرف اداره آموزش برای دانشجویان چاپ شده که پر بکنند در مورد درس ریاضی عمومی، فیزیک عمومی، شیمی عمومی، این که چقدر هم‌پوشانی با مطالب دبیرستانی داشته‌اند. من واقعاً متأسفم که چنین برخورد سطح پایینی با این موضوع در دانشگاه می‌شود. این که تصور شود یک سری مطالب هست که باید یا این‌جا بخوانید یا در دبیرستان و نقش کلاس دانشگاه این است که یک سری مطلب به شما یاد بدهد نشان نوعی انحطاط آموزشی است. ببینید آموزش دانشگاه این نیست که آدم یک سری مطالب یاد بگیرد که بعداً برود بلافاصله از آن استفاده کند، آموزش دانشگاه یعنی این که چنان تحول فکری و ذهنی در دانشجو ایجاد کند که وقتی با پدیده‌های جدید روبرو می‌شود، بتواند آن‌ها را فرمول‌بندی و تحلیل کند؛ ما این‌جا تکنسین که تربیت نمی‌کنیم، وقتی بهترین استعدادها را مملکت را می‌آوریم این‌جا پس بهترین تحلیل‌گران را هم باید تحویل دهیم و بهترین تحلیل‌گر وابسته نیست به یک موضوع خاص، یک موضوعی که در کتاب پوشانده شده یا نشده است. بحث سر این است که شما به چه نحوی دارید روی این مطلب بحث می‌کنید. آیا دانشجو پس از طی کردن دروس سال اول دانشگاه از نظر ذهنی متحول شده است یا نه؟ به یک سطح جدید پختگی رسیده یا نرسیده است؟ مسایل دنیا، مسایل مملکت، مسایلی که یک شخص وقتی از این‌جا فارغ‌التحصیل شد یا آن‌ها روبرو می‌شود دائماً در حال تغییر است؛ شما هیچ وقت نمی‌توانید یک برنامه‌ای را درس بدهید که مطمئن باشید شخص تا ابد فقط همان مطالب را لازم دارد. حتی تکنسینی را که برای یک چیز خاص تربیت می‌کنید باز باید چند سال بعد دوره‌ی جدید ببیند چون تکنولوژی عوض شده است. بنابراین شما باید این‌جا افرادی را تربیت بکنید که قابلیت تطبیق ذهنی با جهان در حال تحول را پیدا کنند، به خصوص در درس‌های علوم پایه سال اول هدف یاددادن



یک مجموعه فنون خاص نیست. البته اگر بین مطالب دانشگاه و دبیرستان هم‌پوشانی باشد، که می‌دانم این یکی از مشکلات است، باید موضوع به روش هوشمندانه‌ای مورد بررسی قرار گیرد. یکی از مشکلاتی را که ما در ریاضیات عمومی داریم این است که در دبیرستان کلمات حد و پیوستگی و مشتق را بسیار شنیده‌اند و وقتی در دانشگاه مجدداً همین کلمات را می‌شنوند اگر محتوا و دیدگاه جدیدی مطرح نباشد دانشجو موضوع را کنار می‌گذارد. این یک گرفتاری جدی است. مشکل این‌جاست که مسیر سال آخر دبیرستان کاملاً به سوی کنکور منحرف شده است و اصلاً یادگیری مفهومی به صورتی که در دانشگاه انتظار داریم مطرح نیست، ممکن است یک قشر خیلی کوچکی واقعاً چیزها را بفهمند ولی علی‌الاصول مطالب در جهتی است که به سؤال‌های کنکور منجر بشود و چه بسا مفاهیم اصلی فدا شوند یا در حاشیه قرار گیرند. این یک مسأله‌ی آموزشی است که دربارہی آن بحث‌های جدی شده است و راهکارهای به نسبت موفق‌ی نیز در دانشگاه برای آن آزمایش شده است. این‌که اداره آموزش دانشگاه بخواهد با طرح پرسشنامه پاسخگوی این مسأله شود برخوردی ناپخته است.

● تأثیر این دانشگاه در نظام صنعتی و مدیریتی کشور را بفرمایید.

چیزی که می‌توانم بگویم این است که بعضی از فارغ‌التحصیلان این دانشگاه در شغل‌های مختلف مشغول به کار شده‌اند، البته من فکر می‌کنم که بیش از ده بیست سالی طول می‌کشد که اثرگذاری این افراد معلوم شود. تصورم این است که وقت بیشتری لازم است تا دیده بشود که خیلی از فارغ‌التحصیلان این دانشگاه می‌توانند به نوعی ویژه در سطح مملکت اثرگذار باشند، بدون این‌که بخواهم سهم دانشگاه‌های دیگر را دست کم بگیرم. ولی قطعاً این‌جا یک سری آدم نخبه تربیت کرده است که خودشان را در سطح جامعه نشان خواهند داد، الآن هم در شغل‌های مهم مختلف مملکتی افرادی داریم که فارغ‌التحصیل این‌جا هستند.

● برای بهبود شرایط دانشگاه و پیشرفت آن به طور کلی پیشنهادی دارید؟ چون شما سال‌های زیادی این‌جا بوده‌اید و مراحل مختلف دانشگاه را از نزدیک دیده‌اید، تجربه کرده‌اید، اگر پیشنهادی دارید من فکر می‌کنم که خیلی سازنده و مفید باشد.

پیشنهادها و نقدهایی را قبلاً در مورد دوری‌جویی از عمل‌گرایی‌های سطحی عنوان کردم. جا دارد که این دانشگاه که یکی از سرمشق‌های آموزش عالی در کشور است از آرمان‌گرایی کاملاً دست‌نشوید. در مورد امور آموزشی قبلاً گفتم، در مورد پژوهش نیز متأسفانه این هم گرفتار شاخص‌های کمی و صوری متداول مملکت شده است و گویی کیفیت و محتوا اصلاً



یادش میرشمس شهمشانی



مطرح نیست، البته این صحبت‌ها به این معنی نیست که در آموزش و پژوهش لزوماً رو به انحطاط رفته‌ایم. اصلاً اینطور نیست، بلکه انتظار من این است که به جای دنباله‌روی از بعضی گرایش‌های تأسف‌بار، ما نقش خود را در پیشگام‌بودن در جنبه‌های کیفی جدی بگیریم. بی شک جایگاه دانشگاه ما از نظر آموزش و پژوهش نسبت به

سی و چند سال پیش که من وارد این دانشگاه شدم ارتقاء محسوس یافته است و آنچه می‌گویم فقط جنبه‌ی هشدار دارد. اما یک موضوع بسیار مهم دیگر هست که مدتی است ذهن مرا به خود مشغول داشته و به نظر من نیازمند توجه عاجل دانشگاه است. به نظر من تصمیم‌گیری‌های دانشگاه به جای این‌که طی این سی و چند سال به سوی عدم تمرکز رفته باشد بیشتر و بیشتر به صورت متمرکز در دست مدیریت دانشگاه قرار گرفته است. به دست کم چهار دلیل لازم است امروز مدیریت دانشگاه گام به گام و به شیوه‌ای اسلوبمند به سوی عدم تمرکز حرکت کند. اول این‌که سی و چند سال پیش دانشگاه کمی بیش از سه هزار دانشجو و کمتر از ۲۰۰ عضو هیأت علمی داشت و اکنون تعداد دانشجویان به حدود ۹۰۰۰ و تعداد اعضای هیأت علمی به حدود ۴۰۰ افزایش یافته است. دوم این‌که چند دهه‌ی پیش عمده فعالیت دانشگاه آموزش دوره‌ی کارشناسی بود و اکنون درصد قابل ملاحظه‌ای از دانشجویان ما را دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی تشکیل می‌دهند و پژوهش به یکی از ارکان اصلی کار دانشگاهی مبدل شده است. این ارتقاء کیفی امور را به سوی تخصصی‌تر بودن و تصمیم‌گیری‌های ویژه‌ی رشته‌های خاص هدایت می‌کند. نکته سوم این‌که چند ده سال پیش سن متوسط اعضای هیأت علمی این دانشگاه بین سی و سی و پنج سال بود و اکنون سن متوسط باید بالای چهل سال باشد. به این ترتیب پختگی تجربی فردی افزایش یافته است علاوه بر این‌که تجربیات جمعی نیز تدریجاً نسل به نسل در دانشگاه منتقل شده است و آمادگی ذهنی برای تصمیم‌گیری‌های غیرمتمرکز افزایش یافته است. و بالاخره این‌که همواره بزرگ‌ترین تضمین تداوم موفقیت‌های این دانشگاه مشارکت هیأت علمی در زندگی دانشگاه بوده است و متمرکز کردن تصمیم‌گیری‌های مهم در چند جمع و کمیته‌ی کوچک موجب بی‌اعتنایی هیأت علمی به جریان‌ها و امور مهم دانشگاه می‌شود و نهایتاً دانشگاه ما از بهره‌گیری از نیروی فکری و احساس مشارکت جمع کثیری افراد کارآزموده محروم خواهد شد. متأسفانه اکنون شاهد آن هستیم که اموری مانند تحصیلات تکمیلی، استخدام و ارزیابی پژوهشی به جای آن‌که بیشتر و بیشتر به صورت غیرمتمرکز اداره شود در جهت معکوس به صورت غیر تخصصی و بعضاً مکانیکی در دست کمیته‌های کوچک دانشگاهی قرار می‌گیرد. در توجیه این رفتار بعضی اولیاء دانشگاه به برخی نارسایی‌ها که در بعضی دانشکده‌ها



پیاوش میرشمس شمشانی

مشاهده می‌شود اشاره می‌کنند. چاره‌ی این نارسایی‌ها تخریب آنچه با زحمت و مشارکت هیأت علمی این دانشگاه طی چند دهه به دست آمده است نیست، بلکه باید با مسؤولیت‌سپاری به دانشکده‌ها و مدیریت آن‌ها، در مقابل کار آن‌ها را بی‌رودربایستی مورد ارزیابی قرار داد و هر جا که لازم باشد مدیریت دانشگاه با اقتدار و احساس مسؤولیت ولی در چارچوب ضوابط، مقررات و اختیارات قانونی وارد عمل شود. یکی از ملزومات این مسؤولیت‌سپاری و حساسی، سپردن تدریجی اختیارات مالی و تصمیمات بودجه‌ای به دانشکده‌هاست. زمانی دانشکده‌های ما فقط به اسم دانشکده بودند و در واقع چیزی فرای گروه‌های کوچک آموزشی نبودند. اکنون دیگر چنین نیست و آمادگی عمومی برای دریافت مسؤولیت و پاسخگویی متقابل وجود دارد. وقتی به افق آینده دانشگاه نگاه می‌کنم این مهم‌ترین موضوعی است که به نظر من باید سرلوحه اقدامات راهبردی دانشگاه قرار گیرد.